

ظرفیت ادعیه اهل بیت در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی

محمود کریمی^۱
علی عبدالله‌زاده^۲

چکیده

امتیاز ادعیه نسبت به سایر سخنان اهل بیت(ع) را می‌توان در سه محور گسترده‌گی مخاطبان، غنای محتوا و ظرفیت‌سازی در تفسیر قرآن کریم ملاحظه کرد. **هدف:** در این پژوهش تلاش شد دلالت‌های ادعیه اهل بیت(ع) در رابطه با تعریف انسان و کشف و تبیین مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی استخراج و بررسی شود. **روش:** این مقاله با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی اثبات می‌کند که دسته‌ای از مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی را می‌توان از نفس صدور فعل دعا از انسان و اینکه نوع انسانی با مقوله‌ای به نام دعا با خدا ارتباط برقرار می‌کند، استنباط کرد. دسته‌ای دیگر از مبانی نیز با اتخاذ همین روش، از محتوا و مضامین ادعیه قابل استخراج‌اند. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** با تحلیل مضامین و محتوای ادعیه، مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی؛ یعنی مبنای تأله، مبنای مسئولیت، مبنای امانتداری انسان در برابر خدا، مبنای تربیت‌پذیری انسان و مبنای کثرت و اختلاف انسانها و حالات آنان، استخراج شد.

واژگان کلیدی: ادعیه مأثوره، تفسیر، مبانی انسان‌شناختی، علوم انسانی اسلامی.

دریافت مقاله: 96/06/24؛ تصویب نهایی: 97/05/22.

1. دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق(ع).
2. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع)(نویسنده مسوول)/ آدرس: تهران؛ بزرگراه چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع) / نامبر: 02188094001 / Email: aliabdollah68@gmail.com

الف) مقدمه

تعداد فراوان مکاتب و اندیشه‌های بشری که به توصیف، تحلیل و توصیه درباره انسان و رفتارهای انسانی می‌پردازند و تضاد و اختلاف موجود در بین این مکاتب در موضوعات گوناگون، سبب سردرگمی و ابهام بشر در انبوه نظریات مختلف شده است. در این بین، ادیان تحریف‌شده الهی و غیر الهی متعدد که هر یک داعیه پاسخگویی به پرسشهای انسانی را دارند نیز نتوانستند درمانی برای این مشکل باشند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی که این اندیشه‌ها در کنار ادیان نتوانسته‌اند پاسخ صحیحی به نیازهای انسانی بدهند، عدم امکان جمع بین مادیت و معنویت و ارائه راهکار جامع برای مدیریت این دو ساحت وجودی انسان باشد. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین ظرفیتهای دین اسلام، توان جمع میان مادیت و معنویت است و به همین سبب توانسته است در بحران دنیاگرایی افراطی، با جمع بین دو ساحت وجودی انسان به توفیق دست یابد. به بیان یکی از محققان معاصر، تطبیق‌پذیری اجرای شعایر اسلامی در همه مکانها و زمانها، در حضر یا سفر، هماهنگ‌سازی درون آدمی بر حسب آموزه توحید و متعادل ساختن وی با رسمیت شناختن ارضای نیازهای گوناگون جسمی و روحی، عدم حصر جریان وحی دین و تأیید وحیانی بودن شریعتهای سابق و دعوت به مشارکت فعال اجتماعی و جمع آن با زیست عرفانی بر اساس خطاب عرفان اسلامی به فطرت پایدار انسانی، سبب پدید آمدن جاذبه دینی اسلام برای جوامع شده است (نصر، 1382: 37). در این میان، عنصر دعا و به ویژه ادعیه اهل بیت (ع) می‌تواند به مثابه یکی از عناصر مهم داعیه‌دار فکر اصیل اسلامی، به دور از انزواگرایی و نیازدگی، مطرح و به ارائه مکتبی متعادل برای رشد و تعالی انسانی منجر شود. ظرفیت ادعیه اهل بیت (ع) از این نظر ظرفیتی بی‌نظیر است و به راحتی می‌تواند مرزبندی‌های فرض شده از سوی افراد و گروهها را درنوردد تا طیفهای گوناگون، توان برقراری تعامل با آن را داشته باشند. در بررسی این ظرفیت ویژه، چند سؤال مهم وجود دارد که در این مقاله در صدد پاسخگویی به آنهایم:

- قلمرو مخاطبان ادعیه اهل بیت (ع) چیست؟

- نقش ویژه ادعیه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن در حوزه انسان‌شناسی چیست؟

- ارتباط ادعیه با مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی و نقش آن در تبیین این مبانی چیست؟

در باب دلالت ادعیه در مبانی انسان‌شناختی، تلاشهایی از سوی برخی محققان انجام شده است. آیت‌الله جوادی آملی به بررسی ویژگی‌های انسان در صحیفه سجاده پرداخته‌اند. ایشان که در مباحث قرآنی خود، انسان را فراتر از حیوان ناطق و به عنوان حی متألّه معرفی کرده‌اند (جوادی آملی، 1388: 69)، با بررسی دعای اول صحیفه سجاده: «والحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفه حمده علی ما أبلاهم من مننه المتتابعه و اسبغ علیهم من نعمه المتظاهره لتصرفوا فی مننه فلم یحمده و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه و لو کانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیه الی حد البهیمیه فکانوا کما وصف فی محکم کتابه ان هم الا کالانعام بل هم

449 ◆ ظرفیت ادعیه اهل بیت در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی

اضل سیلا»، انسان را فراتر از حی متألّه با عنوان «حی حمید» شناسانده‌اند (همو، 1425: 25). همچنین این مفسّر بزرگوار، اصل احتیاج و فقر انسان و اصل مفطور بودن وی بر عبادت را که می‌تواند از مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی باشد، از ادعیه صحیفه سجادیه استفاده کرده‌اند. (همان: 23 و 28)

وجیه فانوس نیز با بررسی موضوع انسان در ادعیه برگزیده از صحیفه سجادیه، به این نتیجه رسیده است که وجود انسانی از دید امام سجاده (ع)، در میان دو مؤلفه تسلیم در برابر خدا و لزوم پذیرش مسئولیت در قبال این تسلیم در برابر نفس خود و دیگران است (فانوس، 1425: 110-111). کتاب «چیستی و بایستی انسان از دیدگاه صحیفه سجادیه» دیگر نوشته در این باب است که نگارنده در آن سعی کرده تا ضمن بررسی موضوع انسان‌شناختی از دیدگاه امام سجاده (ع)، صفات مثبت و منفی، نقاط قوت و ضعف و عوامل صعود و سقوط بشر را معرفی و انسان آرمانی از دیدگاه صحیفه سجادیه را ترسیم کند (فرزانه، 1392: 116-15). با این وجود، تحقیقی که به طور تخصصی به ظرفیت ادعیه در تفسیر قرآن کریم و نقش آن در تبیین مبانی انسان‌شناختی از این طریق پرداخته باشد، انجام نشده است.

ب) مفهوم‌شناسی

برای روشن شدن مقصود از مفاهیم اساسی بحث‌شده در مقاله، لازم است ابتدا به تبیین آنها بپردازیم.

1. دعا

دعا در لغت به معنی معطوف ساختن نظر فرد خواننده شده و جلب توجه اوست و به این ترتیب، اعم از ندا است و اختصاصی به خواندن با لفظ ندارد؛ به همین سبب تعبیر «دعا» به معنی خواندن می‌تواند درباره خداوند نیز استعمال شود: «والله يدعو إلى دار السلام». دعا درباره خدا، تکوینی و ایجاد است؛ اما درباره انسان به معنی تلاش برای جلب رحمت و عنایت الهی است که با قرار گرفتن در مقام عبودیت و مملوکیّت حاصل می‌شود. (طباطبایی، 1390، ج 10: 38)

2. علوم انسانی

با در نظر گرفتن تعاریف مختلف و جمع‌بندی آنها می‌توان علوم انسانی را چنین تعریف کرد: علمی که با استفاده از روشهای عقلی، نقلی، شهودی و نه صرفاً تجربی، به شناخت و مطالعه انسان بما هو انسان و به شناخت جوامع انسانی می‌پردازند و به تبع آن بر انسان و جامعه انسانی نیز تأثیرگذارند؛ بنابر این، می‌توان مسائل آن را به دو دسته توصیفی و توصیه‌ای تقسیم‌بندی کرد. (کریمی، 1396: 236)

3. مبانی

مبانی، جمع مبنا و در اصل به معنای ضمیمه‌سازی اجزا و مواد و عناصر خاص به یکدیگر به منظور پیدایش ساختار ویژه، باکیفیت و هیئت خاص است و تفاوتی ندارد که آن ساختار مادی باشد یا معنوی (مصطفوی، 1360، ج 1: 344). هر یک از دانشها، از جمله علوم انسانی، افزون بر پیش‌فرضهای بدیهی، مبتنی بر پیش‌فرضهای بسیاری است که اگر بدیهی نباشند، باید در علوم دیگر اثبات شوند. این پیش‌فرضها را مبانی می‌نامند. مبانی دارای دو ویژگی‌اند: اولاً، در باره علوم زیرمجموعه خود عمومیت دارند و ثانیاً، به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان‌اند. مقصود از مبانی، همان مبادی تصدیقی، اعم از بدیهی و غیر بدیهی است (مصباح یزدی، 1390: 66-65). مبانی نقش بسیار مهمی در تولید و نتایج علوم انسانی دارند.

4. مبانی انسان‌شناختی

توصیفات و توصیه‌ها در علوم انسانی همگی در حوزه شخصیت‌شناسی و رفتارشناسی انسان انجام می‌شوند و مسبوق به دسته‌ای از مبانی‌اند که مهم‌ترین آنها، مبانی انسان‌شناختی است. در تعریف انسان‌شناختی می‌توان گفت هر منظومه معرفتی که به بررسی بعد یا ابعادی از وجود انسان یا گروه و قشر خاصی از انسانها می‌پردازد، انسان‌شناختی است. انسان‌شناختی انواع مختلف و متنوعی دارد که به لحاظ روش یا نوع نگرش از یکدیگر متمایز می‌شوند. این مقوله را می‌توان بر اساس روش، به انسان‌شناختی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی و با توجه به نوع نگرش، به انسان‌شناختی کلان یا کل‌نگر و انسان‌شناختی خرد یا جزء‌نگر تقسیم کرد. (رجبی، 1380: 21)

مبانی انسان‌شناختی به طور مستقیم با مبانی دینی ارتباط برقرار می‌کنند؛ زیرا آنچه پیامبران از سوی خدا به عنوان دین آورده‌اند نیز هدفی جز شناساندن حقیقت انسان به وی و تعالی دادن او نداشته است. در واقع؛ دین الهی دارای منبعی است که همان دین است و از این منبع، موادی استخراج می‌شود که در قالب عقل و نقل بیان می‌شود. این مواد در توصیف و توصیه بر انسان موحد اعمال می‌شوند و او را به بهشت سوق می‌دهند. اما چنانچه انسان از غیر راه الهی شناخته شود نیز می‌توان برای این شناخت، منبع و مواد و موضوع و غایتی فرض کرد. در این فرض، به ناچار هوا و هوس به عنوان منبع مطرح خواهد شد: «أفرأیت من اتخذ إلهه هواه أفأنت تكون علیه وکیلاً». وهم و خیال و شهوت و غضب نیز مواد این انسان‌شناختی خواهند بود و در نهایت، موضوع آن انسانی است که به این انسان‌شناختی تن داده است و غایت آن هم سقوط در جهنم خواهد بود. به همین سبب مشاهده می‌شود نظریاتی که در باب انسان وجود دارد، متعارض و متناقض با یکدیگر است؛ زیرا با توجه به عدم وجود منبعی اصیل برای انسان‌شناختی، لاجرم هوا و هوس است که بر این نظریات غالب خواهد شد. (ر.ک. جوادی آملی، 1380: 34-32)

ج) قلمرو مخاطبان ادعیه

با توجه به اینکه در این مقاله در صددیم نقش دعا را در تبیین مبانی انسان‌شناختی بررسی کنیم و این مبانی باید انسان بما هو انسان را پوشش دهد، ضروری است نخست قلمرو مخاطبان ادعیه بررسی شود. مخاطبان ادعیه صرفاً پیروان اهل بیت(ع) نیستند، بلکه پیروان مذاهب مختلف اسلامی نیز از ادعیه اهل بیت(ع) بهره‌مند می‌شوند. افزون بر این، غیر مسلمانان و پیروان سایر مکاتب هم با استفاده از ادعیه اهل بیت می‌توانند بخشی از نیازهای فطری و معنوی خود را تأمین کنند. در ادامه به بررسی این مهم می‌پردازیم.

1. ظرفیت فرادینی ادعیه اهل بیت(ع)

در شرایطی که دنیای مدرن برای درک تجربه معنوی دست به معنویت‌های کاذب زده است، ادعیه اهل بیت(ع) با توجه به زبان ساده و در عین حال محتوای عمیق خود، این توان را دارند که برای مخاطبان جهانی و فرادینی در سطح عموم سخنی برای گفتن داشته باشند. این قابلیت درباره ادعیه اهل بیت(ع) آنتندر روشن است که نیازی به ذکر استدلال یا نشان دادن نمونه ندارد؛ با این وجود، نمونه‌های متعددی را برای اثبات این مطلب می‌توان ذکر کرد؛ از جمله می‌توان از ویلیام چیتیک نام برد که ضمن ترجمه صحیفه سجاده به زبان انگلیسی، بر آن مقدمه‌ای نگاشته است. وی در مقدمه خود درباره جایگاه دعا در میان سایر متون دینی می‌گوید: «به رغم مطالعاتی که عدم صحت این نظر را نشان داده‌اند، بسیاری از مردم غربی هنوز گمان می‌کنند که اسلام حقیقی معادل بساطت، جمود، قانون‌زدگی، ظاهرگرایی و خدایی عادل و متعالی است... اما می‌خواهم بگویم که اثری مانند صحیفه، بُعدی درونی از اسلام را به نمایش می‌گذارد که یافتن آن در متون نخستین دیگر بسیار دشوار است.» (چیتیک، 1385: 851)

2. ظرفیت فرامذهبی ادعیه اهل بیت(ع)

اختلاف میان امت اسلامی در حوزه‌های گوناگون، از جمله کلام، فقه، فلسفه، تفسیر و حدیث، سبب پیدایش فرقه‌های متعدد در جهان اسلام شده است. در این میان، تکیه بر مشترکات مذاهب در حوزه‌های مختلف، علاوه بر ظرفیت همراهِسازی فرقه‌های مختلف اسلامی در درک و پذیرش حقیقت، قابلیت ایجاد وحدت میان امت اسلامی را نیز داراست. ادعیه اهل بیت(ع) را که بر اصل مشترک توحید و رابطه محب و محبوب متمرکز شده و به انحای منحصر به فرد به تبیین و توضیح آن در ساحات مختلف فردی و اجتماعی می‌پردازند، می‌توان از مهم‌ترین عناصر معرفتی وحدت‌آفرین برشمرد که از زمان معصومان تاکنون ادامه و نمونه‌های فراوان داشته است. برای مثال، می‌توان به فراگیری ادعیه امام سجاده(ع) و تمایل به حفظ آنها در دوران آن حضرت از سوی طیف‌های گوناگون اشاره کرد؛ از جمله عایشه همسر پیامبر، طاووس یمنی و زید بن أسلم، که هر سه تن به نقل دعا از امام سجاده(ع) پرداخته‌اند (ر.ک. درباره عایشه: سبط بن جوزی، 1418: 297؛ درباره طاووس یمنی: ابن ابی الدنيا، 1408: 67؛ میرد، 1421: 105؛ درباره زید بن اسلم: ابن عساکر، 1415، ج 41: 382). گفتنی است که عایشه

در سال 57 از دنیا رفت و در صورت صحّت نقل صورت گرفته از وی، می توان دریافت که ادعیه امام سجاد(ع) از جوانی و پیش از رسیدن به مقام امامت، مشهور بوده اند.

فرامذهبی بودن ادعیه اهل بیت(ع) در دوره کنونی نیز قابل مشاهده است. یکی از محققان معاصر در این باره می گوید: «زبان دعا و ادعیه مأثور نیز خود مسئله ای قابل توجه است. این امر که دعاهایی از یک معصوم صادر گردد و به عنوان سنّت و اثر از سوی دیگر مسلمین حفظ و تکرار شود، پدیده ای است که نمونه هایش در ادعیه مأثور از پیامبر(ص) نیز دیده می شود. اما این سنّت در ادعیه مضبوط از امام زین العابدین(ع) به اوج خود رسیده است و ادعیه رضوی نیز در همان راستاست. در واقع؛ باید توجه داشت زبان دعا زبانی غیر مستقیم است... همین ویژگی موجب می شود تا دعا به عنوان گونه ای بیان که دارای زبانی غیر مستقیم است، هم بتواند از آن رو که اندرز مستقیم نیست، در مخاطبان اثر گذاری بیشتری داشته باشد و هم از آن رو که به ظاهر قصد اعلام چیزی را ندارد، در شرایط تقیه و اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی به عنوان یک پوشش برای اشاعه تعالیم مورد استفاده قرار گیرد» (پاکچی، 203:1392). برای نمونه در این باب می توان به مقاله عالم آفریقایی / احمد تیجان سیلا با عنوان «علاقة المسلمین الأفارقة بأهل البيت عبر الصحیفه السجادی» (1425: 316-314) اشاره کرد. همین ظرفیت است که سبب می شود مرجع بزرگوار آیت الله نجفی مرعشی، شرح سید علی بن معصوم بر صحیفه سجاده را برای طنطاوی دانشمند مصری ارسال کنند و او نیز با شوق به مطالعه این کتاب پردازد. (رفعی، 256:1373)

د) ظرفیتهای معرفتی ادعیه

ادعیه به عنوان راه ارتباط میان خالق و مخلوق، دلالتها و ظرفیتهایی دارند که در سایر کلمات یافت نمی شود. در این میان، ادعیه مأثوره ظرفیت عظیمی در قیاس با ادعیه غیر مأثوره و همچنین در قیاس با سایر کلمات اهل بیت(ع) دارند که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

1. ادعیه اهل بیت(ع) بازتاب دهنده عین الفاظ و ساختار کلام اهل بیت(ع)

یکی از ظرفیتهای مهم در ادعیه اهل بیت(ع)، اهمیت حفظ و نقل عین الفاظی است که آن بزرگواران در ادعیه به کار می برده اند؛ تا جایی که محققان میان ادعیه و غیر ادعیه، در امر نقل به معنی، تفاوت قائل شده اند (میرزای قمی، 1378: 482؛ همچنین اکبرنژاد، 1378: 99-137). این تفاوت بدین سبب است که دعا برای اثر گذاری در عالم تکوین هم انشا می شود و این اثر گذاری با متفاوت شدن کلمات، دچار تفاوت و تغییر خواهد شد. این ظرفیت می تواند به عنوان ظرفیت مهمی در ماهیت معارف ناب اهل بیت مطرح شود.

2. ظرفیت ادعیه اهل بیت (ع) در انعکاس محتوای معارف معصومین (ع)

ادعیه خصوصیات ممتازی دارند که آنها را از سایر کلمات اهل بیت (ع) جدا می‌سازند. بنابر این، تصور یکسانی مفاد ادعیه با سایر روایات، باوری ناصحیح است. یکی از مهم‌ترین این تمایزها، تمایز در مقام خطاب است. در واقع؛ بسیاری از احادیث اهل بیت (ع) دارای وجه صدور و مخاطب‌محور است (میرزای فی، 1378: 481). ریشه اختلاف بدوی موجود در احادیث فقهی، تفسیری و اعتقادی نیز به همین مطلب بازمی‌گردد. این مسئله را می‌توان به خوبی در حدیثی که به تفسیر عبارت «ثم لیقضوا تفهیم» می‌پردازد و ابتدا قضاء تفهیم را به معنی رفع آلودگی دانسته، سپس آن را به لقاء امام تعبیر می‌کند و سر این مطلب را در اختلاف میان پرسشگران از معنی آیه معرفی می‌کند، مشاهده کرد (کلینی، 1388، ج 4: 549). اما این مشکل در ادعیه کمتر به چشم می‌خورد؛ زیرا مخاطب اهل بیت (ع) در ادعیه، ذات باری است (امام خمینی، 1409/ب، ج 18: 447). حسن‌زاده آملی در این باره می‌فرماید: «ادعیه مأثوره هر یک مقامی از مقامات انشایی و علمی ائمه دین است. لطایف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته‌اند و از آنها مستفاد می‌شوند، در روایات وجود ندارند و دیده نمی‌شوند؛ زیرا در روایات، مخاطب مردم‌اند و با آنان محاورت داشتند و به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفت آنان با آنان تکلم می‌کردند و سخن می‌گفتند، نه به کنه عقل خودشان هر چه را که گفتنی بود بگویند. فی الکافی عن الصادق (ع): ما کلم رسول‌الله (ص) العباد بکنه عقله قط (کلینی، 1388، ج 1: 23). در روایت دیگر نیز آمده است: قال رسول‌الله (ص): انا معاشر الانبیاء امرنا أن نكلّم الناس علی قدر عقولهم (همان). اما در ادعیه و مناجات‌ها، با جمال و جلال و حسن مطلق و محبوب و معشوق حقیقی در راز و نیاز بودند. لذا آنچه در نهانخانه سر و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند، به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان مناجات و دعا داشتند» (حسن‌زاده آملی، 1376: 31).

3. ظرفیت ادعیه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن در حوزه انسان‌شناسی

تفسیر و فهم کلام الهی و ادعیه اهل بیت (ع) پیوندی ناگسستنی با هم دارند. تفسیر در اصطلاح، روشن کردن و پرده‌برداری از چهره کلمه یا کلامی است که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهیم ایراد شده است و معنای آن آشکار و واضح نباشد (جوادی آملی، 1378، ج 1: 53-52). در تقابل میان تفسیر انسان از قرآن و انزال قرآن از طرف خدا، می‌توان گفت به همان اندازه که خداوند در تنزیل سعی دارد تا کلام خود را به سطحی نازل کند که بشر بتواند از آن بهره‌مند شود، در تفسیر نیز بشر باید مسیری را طی کند تا بتواند خود را از سطح نازل به سطح عالی کلام الهی نزدیک کند. به تعبیر یکی از محققان غربی، «تفسیر، بشری کردن کلام الهی و الهی کردن روح انسانی است» (ایوب، 1391: 109). حال چنانچه تفسیر را سعی در الهی شدن روح انسانی در ارتباط با کلام خدا بدانیم و ادعیه را مهم‌ترین کلمات اهل بیت (ع) در ارائه کیفیت و چگونگی ارتباط با خدا در نظر بگیریم، خواهیم دانست که ادعیه مهم‌ترین و مرتبط‌ترین بیان درباره تفسیر قرآن در میان کلمات معصومین‌اند. به همین سبب، بزرگان و از جمله امام خمینی، از ادعیه به مثابه قرآن صاعد یاد

کرده‌اند: «ادعیه ائمه هدی، دعاهای آنها همان مسائلی را که کتاب خدا دارد، دعاهای آنها هم دارد با یک زبان دیگر. قرآن یک زبان دارد، یک نحو صحبت می‌کند و همه مطالب را دارد، منتها بسیاری در رمز است که ما نمی‌توانیم بفهمیم و ادعیه ائمه یک وضع دیگری دارد. به تعبیر شیخ عارف و استاد ما، ادعیه کتاب صاعد است، قرآن نازل؛ تعبیر می‌فرمود به اینکه قرآن کتاب نازل است که از آنجا نزول کرده و ادعیه ائمه، کتاب صاعد است؛ همان قرآن است رو به بالا می‌رود، جواب اوست تقریباً» (امام خمینی، 1409/ب، ج 20: 409-410). ایشان در بیانی دیگر می‌فرمایند: «آن قدر معارف در ادعیه ائمه (ع) هست و مردم را از آن دارند جدا می‌کنند، آن قدر معارف در ادعیه هست که احصا نمی‌توان کرد. لسان قرآن است ادعیه، شارح قرآن هستند ائمه ما راجع به آن مسائلی که دیگران دستشان به آن نمی‌رسد» (همو، 1409/الف: 189). بیان دعا در کلام امام، به خاص و ویژه بودن ادعیه معصومین اشاره دارد. عبارت «قرآن صاعد» که از سوی آیت‌الله شاه‌آبادی (استاد امام) بیان شده، در بر دارنده لفظ دقیق «صاعد» است. در واقع؛ کلامی می‌تواند حقیقتاً دعا باشد که بتواند صعود کند و انسان را نیز صعود دهد. در قرآن کریم، تنها کلامی قابلیت صعود دادن انسان را پیدا می‌کند که طیب باشد و قرین عمل صالح شود (ر.ک: جوادی آملی، 1425: 22). بنابر این، دعاهای رسیده از سوی اهل بیت (ع) به این دلیل می‌تواند صعود پیدا کند که کلامی طیب است که با عمل صالح توأم شده است و این همراهی سبب می‌شود کلامی متفاوت از سایر کلامهای بشری شود. این مطلب سبب شده است همان گونه که دیدگاههای متعددی درباره زبان خاص قرآنی مطرح شده (ر.ک: رضایی اصفهانی، 1388: 100-79)، سخن از خاص بودن زبان دعا نیز مطرح شود. (سلمانیور، 1384: 40-21)

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان ظرفیت گسترده ادعیه در تفسیر قرآن کریم را دریافت. در تفسیر قرآن، سعی مفسر بر این است که به مراد خداوند متعال از آیات دست یافته، خود را به سطح عالی کلام الهی نزدیک سازد. معصومان (ع) در ادعیه مأثوره نیز به دقت همین کار را انجام می‌دهند و با تعلیم نحوه برقراری ارتباط با خدا، سعی می‌کنند بشر را به سمت تعالی معنوی سوق دهند. بنابر این، ظرفیت ادعیه فراتر از سایر احادیث اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن کریم قابل استفاده است. با توجه به این ظرفیت می‌توان به کشف مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی از دیدگاه قرآن کریم با تکیه بر ادعیه اهل بیت (ع) پرداخت.

هـ) دلالت‌های ادعیه در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی

مبانی انسان‌شناسی، ریشه و اساس علوم انسانی به طور عام شمرده می‌شوند؛ بنابر این، تعالی یا عدم تعالی مبانی انسان‌شناسی، سبب تولید علوم انسانی متعالی یا غیر متعالی خواهد شد. دانشمندان این مسئله را با تعبیرات متفاوتی بیان کرده‌اند؛ از جمله، تفاوت قائل شدن میان حیات طبیعی محض و حیات معقول و تأثیر تفاوت حاصل از این دو نوع حیات در شکل‌گیری علوم انسانی (جعفری، 1374، ج 8: 232). به تعبیری دیگر؛

455 ◆ ظرفیت ادعیه اهل بیت در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی

مفهومی اجمالی از انسان در همه علوم انسانی حتی اقتصاد وجود دارد که انسان را به اعتبار زندگی هر روزه و فارغ از حقیقت وجودی وی به کار می‌برد؛ در حالی که در دین، انسان بنده خدا و مسافر به سوی اوست و این نگاه به انسان سبب می‌شود نحوه اعتنای ما به عالم و جامعه تغییر کند (داری، 1361: 190-189). مقام معظم رهبری می‌فرماید: «سیاری از مباحث علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در برابر خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است» (در دیدار استادان دانشگاهها، 1388/6/8)

با توجه به این مسئله، به بررسی نقش ادعیه در تبیین مبانی انسان‌شناختی ادعیه اهل بیت (ع) می‌پردازیم. ادعیه، منبع مهمی برای کشف و تبیین مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی‌اند. در این میان می‌توان دسته‌ای از مبانی را از نفس دعا کردن بشر و اینکه نوع انسانی با مقوله‌ای به نام دعا با خدا ارتباط برقرار می‌کند، برداشت کرد. دسته‌ای دیگر از مبانی نیز از مضامین ادعیه قابل استفاده‌اند که در ادامه به بررسی این دو دسته می‌پردازیم.

1. دلالت‌های نیایش با خدا در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی

علاوه بر اینکه مضامین ادعیه می‌توانند نقش مهمی در کشف و تبیین مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی داشته باشند، اصل انجام دعا و نیایش انسان با خدای خود می‌تواند در تبیین مبانی انسان‌شناختی تأثیرگذار باشد. به بیان دیگر؛ می‌توان دعا را در سطوح متعددی تعریف کرد. سطحی نازل از دعا، دعایی است که از زبان صادر می‌شود و ظاهری‌ترین سطحی است که می‌توان درباره دعا فرض کرد. اما فراتر و مهم‌تر از دعای لفظی، دعای قلبی است که در آن لفظ وجود ندارد، بلکه قلب متوجه خداوند است و پیوسته این ارتباط باطنی و راستین بین عبد و رب برقرار می‌باشد که این، حقیقت دعا و بهترین حال یک انسان است (مدوحی، 1381: 28؛ طباطبایی، 1390، ج 2: 33). نفس اینکه انسان دست به دعا برمی‌دارد، نشان از خصوصیتی در وجود وی دارد. دعا کردن در انسان (به خصوص دعای قلبی) می‌تواند نشان‌دهنده دو عنصر مهم فقر و عشق در وی باشد (کارن، 1346: 47). این دو عنصر در آیات قرآن کریم درباره دعای نازل نیز قابل مشاهده است؛ برای مثال، در آیه «أمن یجیب المضطر إذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الأرض» (نمل: 62)، اضطرار و نیاز به مثابه صفتی بیان شده که در صورت وجود آن، دعای انسان حقیقت داشته، مستجاب خواهد شد. طبیعی است در صورتی دعا حقیقی خواهد بود که اضطرار و نیاز در آن وجود داشته باشد و در غیر این صورت، دعا صرفاً زبانی خواهد بود. از سوی دیگر، در دعا می‌توان عشق میان دعاکننده و خدا را مشاهده کرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وإذا سألک عبادی عنی فإنی قریب أجیب دعوه الداع إذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» (بقره: 186). در این آیه کریمه، «قریب» بودن و نزدیک بودن خدا به انسان در بیانی سرشار از محبت و دوستی در اجابت کردن دعای درخواست‌کننده مصداق یافته است که

خود نشان‌دهندهٔ محبتی است که میان داعی و مدعو وجود دارد. در آیهٔ شریفهٔ دیگری رابطهٔ محبت میان خدا و دعاکننده چنین نشان داده شده است: «إنا كنا ندعوه من قبل إنه هو البر الرحيم». (طور: 28)

در واقع؛ با تحلیل دعا می‌توان دعا را مترتب بر دسته‌ای از باورها دانست که نوع انسان دعاکننده - هر چند ناخودآگاه - به آن ملتزم است. اولین شرط آن است که انسان دعاکننده خود را عبد و خدا را به عنوان مولای خود پذیرفته است. امام سجاده (ع) می‌فرماید: «و كيف يستغنى العبد عن ربه... سیدی لم أزد إلیک فقرا و لم تزد عنی إلا غنی». دومین شرط، باور داشتن به قدرت الهی و اعتقاد به مسخر بودن عوامل طبیعی در برابر این قدرت است (ر.ک: مدوحی، 1381: 44-42). در بیان منسوب به امام صادق (ع) در خصوص ویژگی‌های دعا آمده است که دعا، پاسخگویی تمام وجود انسان به خدا، ذوب کردن خون قلب در مشاهدهٔ پروردگار، ترک هرگونه اختیار و تسلیم کردن ظاهر و باطن تمام کارها به خداوند است (امام صادق، 1400: 133-132). علامه طباطبایی با تحلیل دقیقی از معنای دعای عبد در برابر رب، آن را عبارت از تلاش برای معطوف کردن رحمت و عنایت الهی به فرد عبادت‌کننده می‌داند که این عنایت با ایستادن در مقام عبودیت و مملوکیت به دست می‌آید. به همین سبب، خداوند متعال در آیهٔ کریمهٔ «و قال ربکم أذعونی أستجب لکم إن الدین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (غافر: 60)، «عبادت» را به عنوان جانشین «دعا» به کار برده است (طباطبایی، 1390، ج 10: 38-39). کاملاً واضح است تعریفی از انسان که طی آن او در فطرت خود عبودیت را ادراک کند و بر قدرت خدا وقوف داشته باشد، تفاوت آشکاری با تعریف مادی از انسان خواهد داشت و در اثر تغییر تعریف از انسان، مبانی انسان‌شناختی نیز تغییر خواهد کرد.

بنابر این، چند مبنای مهم را می‌توان از اصل ارتباط و احساس نیاز انسان به دعا در وجود وی نشان داد که با آیات قرآن نیز قابل تأییدند؛ این مبانی عبارتند از: اضطراب و نیاز، محبت و ورزی و عشق انسان نسبت به خدا، درک رابطهٔ مولویت و عبودیت و خدا را قادر مطلق دیدن. این چند پیش‌فرض می‌تواند دلالت‌های مستقیم در رابطه با علوم انسانی داشته باشند؛ در حالی که بر اساس تفکر اومانستی، انسان موجودی است که از لحاظ زیستی بیشتر با اندیشهٔ داروین، از نظر سیاسی - اجتماعی با دیدگاه هابز و از لحاظ اقتصادی با اصول و اندیشهٔ لیبرالیستی سازگار است (ساداتی‌نژاد، 1392: 2). انسان دعاکننده، فردی محتاج به خدا و عاشق او محسوب می‌شود که این تفاوت در مبنا، به خصوص با توجه به همه‌شمول بودن فعل دعا در میان انسانها و در آیینهای مختلف، می‌تواند نگرش به انسان و رفتار و کنشهای او در علوم انسانی را دچار تغییر کند.

2. تأثیر پذیری مبانی انسان‌شناختی از ادعیه

مضامین ادعیهٔ مأثوره در دو حوزهٔ تعریف صحیح از انسان و تبیین مبانی انسان‌شناختی می‌تواند اثرگذار باشند که در ادامه به بررسی این دو حوزه می‌پردازیم.

یک) دلالت مضامین ادعیه در تعریف انسان

درباره تعریف انسان از دیدگاه ادعیه می‌توان به دعای اول صحیفه سجاده اشاره کرد: «و الحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفه حمده علی ما أبلاهم من مننه المتتابعه و اسبغ علیهم من نعمه المتظاهره لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه و لو كانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیه الی حد البهیمه فکانوا کما وصف فی محکم کتابه ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً». این بیان امام سجاده (ع) بیانگر اصل حمید بودن انسان است؛ یعنی فردی را که معرفت خدا را از دست داده و او را حمد و شکر نمی‌کند، نمی‌توان به عنوان انسان معرفی کرد. این فراز از دعای امام سجاده (ع) را هیچ یک از مفسران در تفسیر آیه «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (قرآن: 44) استفاده نکرده‌اند. به هر حال، این بخش از دعا با تضمین قسمتی از آیه اشاره شده، روند خروج انسان از انسانیت را نشان می‌دهد تا با این بیان، انسانهای غیر موحد را مشمول انسانهای ناشنوا و غیر عاقلی کند که در آیه، «أنعام» توصیف شده‌اند. در واقع؛ به بیان قرآن، کسی که ایمان ندارد و چشم خود را بر حقیقت عالم باز نمی‌کند، زنده نیست و مرده است: «لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین» (یس: 70). مضمون این آیه در دعای عرفه نیز یافت می‌شود که سیدالشهدا (ع) در بخشی از آن می‌فرمایند: «عمیت عین لا تراک علیها رقیبا و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبک نصیبا». (ابن طاووس، 1390: 349)

تعریف انسان به انسان موحد و بیرون راندن سایر انسانها از دایره انسانیت، به معنی اخراج سایر انسانها از موضوع مطالعه علوم انسانی نیست، بلکه به معنی لزوم پرداختن به انسان موحد به مثابه الگو و نمونه کامل انسانیت در علوم انسانی است. انسان‌شناختی غربی هنگامی که به دنبال گونه انسانی مد نظر خود به عنوان انسان اصیل است، سعی می‌کند انسان ابتدایی را مطالعه و بررسی کند و حتی بر اساس نظریه داروین، گونه‌های پیشابشری را مطالعه می‌کند (دورته، 1389: 74). در حالی که درباره الگوی ابتدایی انسانی چنین دیدگاهی مشاهده می‌شود، در زمینه الگوی نهایی و نقطه آمال بشریت در غرب نیز اندیشه پیشرفت بر اساس نیروهای مادی به عنوان عقیده‌ای جزمی و در قالب دینی دروغین از قرن هجدهم به این سو تقریباً پرستش شده است (ر.ک: نصر، 1378: 21). این در حالی است که در انسان‌شناختی اسلامی نه تنها این گونه نیست، بلکه از منظر ادعیه، انسان نمونه در وهله اول، انسان معصوم و در مراتب بعدی، افرادی خواهند بود که بیشتر توانسته باشند جنبه انسانی خود یعنی «تأله» و «حمد» را آشکار کنند. به بیان دیگر؛ اگر انسان الگوی اسلامی یا همان انسان کامل، محور و موضوع در علوم انسانی باشد، سبب گام برداشتن جامعه انسانی در این مسیر شده و باعث خواهد شد این مفهوم از مقام ایده به مقام عمل تعالی یابد. دلالت دیگر این نحوه از تعریف انسان در علوم انسانی آن است که چنانچه «انسان موحد حامد» را به عنوان انسان مطلوب قرآن در نظر بگیریم، اولین توصیه برای وی این است که زمینه به نوعی فراهم شود تا توان رسیدن وی به مقام «توحید» و «حمد» ایجاد شود و در این عرصه و ذیل این مقصد، تمام تجویزها و توصیه‌های علوم انسانی باز تعریف شوند.

دو) دلالت مضامین ادعیه در مبانی انسان‌شناختی

ادعیه اهل بیت(ع) ظرفیت فراوانی در مبانی انسان‌شناختی دارند و می‌توان گفت تمام بیانات و آموزه‌های ایشان به نوعی به انسان و انسان‌شناختی ارتباط پیدا می‌کند. در نتیجه می‌توان مبانی انسان‌شناختی الهی را در ادعیه اهل بیت ریشه‌یابی کرد. در ادامه، چند مبنای استخراج شده از ادعیه بررسی می‌شود.

مبنای تأله انسان

تأله در وجود بشر به معنی خداخواهی مسبوق بر خداشناسی است (جوادی آملی، 1392: 150). اوج خداشناسی و خداخواهی انسان را می‌توان در مضامین ادعیه اهل بیت(ع) یافت. برای نمونه می‌توان به دعای امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه اشاره کرد که می‌فرمایند: «یا مولای بذکرک عاش قلبی و بمناجاتک بردت ألم الخوف عنی» (طوسی، 1411: 592)؛ امام در این بیان، زنده ماندن قلب خود را مرهون یاد خدا و درمان درد خوف را رهین خنکای خوش مناجات با او دانسته‌اند که به خوبی یادآور آیه «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد: 28) است. در مناجات محبان آمده است: «إلهی من ذا الذی ذاق حلاوه محبتک فرام منک بدلا و من ذا الذی آنس بقربک فابتغی عنک حولا» (مجلسی، 1403، ج 91: 148)؛ این بیان نشان می‌دهد که تمامی انسانها در ذات خود جوینده حلاوت محبت الهی و انس با محضر قرب اویند و آنچه جز این برگزینند، نسخه بدل و جایگزینی است که نیاز حقیقی آنان را برطرف نمی‌سازد. خداشناسی و خداخواهی انسان است که سبب شده تا اهل بیت در ادعیه خود کسی را که بر غیر خدا وارد می‌شود، نامید؛ آن را که به غیر خدا می‌پردازد، خسران‌زده؛ شخصی را که به غیر خدا اهتمام می‌ورزد، تباه‌شده و آن را که جز فضل خدا را بطلبد، قحطی‌زده بنامند. (طوسی، 1411: 369)

مبنای تأله انسان را می‌توان حلقه مفقوده‌ای دانست که توجه به آن و رعایت الزامات منطقی آن، مبانی انسان‌شناختی متفاوت و در نتیجه، علوم انسانی متفاوتی را رقم خواهد زد.

این تفاوت را می‌توان در دو ناحیه طرح کرد: در وهله اول می‌توان اثر مبنای متأله دانستن انسان را ایجاد اتحاد و انسجام در علوم انسانی دانست. با بریدن علم از فلسفه و دین، علوم خاستگاه کثرت و تنوع شدیدی شد؛ تا جایی که امکان وحدت و تمرکز این معارف دشوار شد و سبب شد این علوم فاقد نگرش کل‌گرا شوند (خاکسرای قراسلکی، 1389: 166). به واقع؛ در هر علمی تعریفی از انسان ولو به صورت اجمالی وجود دارد (داوری، 1361: 190). تکثر و گسیختگی موجود در علوم در عصر کنونی، ناشی از گسیختگی ارتباط میان تصورات موجود در این علوم از انسان است. این گسیختگی را می‌توان در دو حوزه مطرح کرد: اولاً، هر یک از علوم وجهه‌ای از انسان را مد نظر خود قرار داده‌اند که با وجهه مطرح در علم دیگر متفاوت است. برای مثال؛ اقتصاددان و حقوقدان هر یک وجهی از وجوه انسان را بدون ارتباط با یکدیگر بررسی می‌کنند. ثانیاً، هر دانشمندی در باب صفات انسانی، یکی از صفاتی را که از دید او بارز بوده، به عنوان صفت محوری

ظرفیت ادعیه اهل بیت در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی ❖ 459

مطرح کرده است؛ فارغ از اینکه تأکید بر آن صفت می‌تواند سبب فراموش کردن دیگر ویژگی‌های انسان شود. برای مثال؛ انسان در یک دید، گرگ و صیاد نامیده می‌شود و در دید دیگر، آزاد نامیده می‌شود و هر کدام از این دیدگاهها سعی می‌کنند صفات متشابه وجود انسانی را به صفت محکم مدعای خود بازگردانند. مبنای متأله دانستن وجود انسانی این ظرفیت را دارد که در برابر هر دو نوع گسیختگی، ایستادگی کرده، علوم را به وحدت برساند؛ به این ترتیب که از یک سو با ارائه تعریفی واحد و تبیین غایتی الهی برای انسان، زمینه را برای وحدت میان علوم فراهم کند و از سوی دیگر، با وصف انسان به صفت تأله و برقراری نسبت میان ویژگی‌های دیگر انسان و صفت تأله، اوصاف مطرح شده درباره انسان را در جایگاه مخصوص خود پذیرفته و جای دهد. به این ترتیب، این امکان فراهم خواهد شد تا علوم، اصل و مبداء الهی خود را بازیافته، با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. به بیان جوادی آملی: «رشته‌های علوم انسانی یاد شده هرچه به منابع اصلی و نیز به اهداف نهایی نزدیک تر می‌شوند، برخی از تمایزات آنها از یکدیگر رخت می‌بندد و اشتراکهای آنها با همدیگر روشن می‌شود؛ چه اینکه هرچه به مواد و فروع و مسائل جزئی نزدیک تر می‌شوند، ارتباط آنها با یکدیگر گسیخته تر می‌شود و انفکاک آنها از همدیگر هویدا می‌شود». (جوادی آملی، 1375: 18)

در وهله دوم می‌توان تأثیر تأله در علوم انسانی را به جهت‌دهی نسبت به این علوم بیان کرد. نگاهی اجمالی به آثار مؤسسان علوم جدید و محققان آن، فارغ از توفیق یا عدم توفیق، نشان از گرایش این علوم در جهت پر کردن خلأ ایمان دینی با ایمان علمی است (ر.ک: خاکی قراملکی، 1389: 109-107). نظر دورکیم را می‌توان در همین راستا تبیین کرد: «کرنش فرد مؤمن در برابر خداوند است؛ زیرا از خداوند است که باور دارد وجود و به ویژه وجود ذهنی و جانش را می‌ستاند. ما هم برای این احساس خود از جامعه دارای همین دلایلم» (دورکیم، 1391: 149). هنگامی که علوم انسانی با این جهت‌گیری شروع به رشد کرد، به ساختن مفاهیمی مانند آزادی، مسئولیت‌پذیری، تربیت و سایر مفاهیم بنیادین علوم انسانی با همین دید و فارغ از نگاه الهی مبادرت کرد. در نتیجه، این علوم به طور مستقیم به تعارض با مبانی دینی منجر شدند؛ زیرا آنچه پیامبران از سوی خدا به نام دین آورده‌اند نیز هدفی جز شناساندن حقیقت انسان به وی و تعالی دادن او نداشته است. در واقع؛ دین الهی بر اساس دید متألهانه به انسان، دارای منبعی الهی است که از این منبع، موادی استخراج و در قالب عقل و نقل بیان می‌شود. این مواد در توصیف و توصیه بر انسان موحد القا و اعمال می‌شوند و او را به بهشت سوق می‌دهند. اما چنانچه انسان از غیر راه الهی شناخته شود نیز می‌توان برای این شناخت، منبع و مواد و موضوع و غایتی فرض کرد. در این فرض، به ناچار هوا و هوس و تمایلات انسانی است که به عنوان منبع مطرح خواهد شد: «أفرأیت من اتخذ إلهه هواه أفأنت تكون علیه وکیلاً». وهم و خیال و شهوت و غضب نیز مواد این انسان‌شناسی خواهند بود. در نهایت، موضوع، انسانی است که به این نوع از انسان‌شناسی تن داده و غایت آن هم سقوط در جهنم خواهد بود. به همین سبب، نظریاتی که در علوم انسانی متعارف در باب انسان وجود دارد، متعارض و متناقض با یکدیگر است؛ زیرا با توجه به عدم

وجود منبعی اصیل برای انسان‌شناسی، لاجرم هوا و هوس است که بر این نظریات غالب خواهد شد. (ر.ک. جوادی آملی، 1380: 34-32)

بنابر این، مبنای تأله وجود انسانی در ادعیه را می‌توان مهم‌ترین و محوری‌ترین مبنای علوم انسانی دانست.

مبنای مسئولیت انسان در برابر خدا

مبنای مسئولیت انسان در برابر خدا در ادعیه اهل بیت (ع) نمود فراوانی دارد. امام سجاده (ع) در ضمن دعای بیستم صحیفه سجاده می‌فرماید: «واستعملنی بما تسألنی غدا عنه واستفرغ أيامی فیما خلقتنی له». در این دعا علاوه بر بیان مسئولیت انسان و لزوم پاسخگویی وی به خداوند در روز قیامت؛ از خداوند توفیق عمل به مسئولیت نیز درخواست شده است. مسئولیت انسان در برابر خدا به طور صریح از سوی امام سجاده (ع) در دعای ابوحزوه نیز بیان شده است: «لهی ارحمنی إذا انقطعت حجتی و کل عن جوابک لسانی و طاش عند سؤالک إیای لبی». در این کلام زیبا، مسئولیت انسانی آن قدر خطیر و جدی معرفی شده که حتی اگر انسان بیشترین تلاش و مجاهده را هم انجام دهد، نمی‌تواند اندکی به مسئولیتی که در برابر خدا دارد، عمل کند. این دو فراز از دعای امام سجاده (ع) را که بر مسئولیت انسان در روز قیامت تأکید می‌کنند، می‌توان مفسر آیاتی نظیر «ولا تقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسئولاً» (سراء: 36) دانست. در واقع؛ امام سجاده (ع) با اشاره به مسئولیت انسان در برابر خدا در روز قیامت، بزرگ‌ترین مصداق مسئولیت وی را بیان کرده‌اند؛ مسئولیتی که انسان را وا می‌دارد تا در این نکته بیندیشد که بر اساس این مسئولیت، به چه سؤالاتی باید پاسخگو باشد. به این ترتیب، احساس چنین مسئولیتی زمینه‌ساز زندگی متفاوتی برای وی در دنیا از نظر بیش و گرایش و کنش خواهد بود.

توضیح این مطلب لازم است که در فلسفه علوم اجتماعی معاصر، بحث مسئولیت انسان از اهمیت بسزایی برخوردار است. برای جامعه‌شناسی غربی این نکته ضروری است که در عین نفی ارزشهای الهی بتواند با استفاده از حربه‌ها و حیل‌های گوناگون، انسان را ملزم به پذیرش مسئولیت کند. در جهان غرب، ماشینی شدن وجود انسانی به همراه کمبود عواطف، سبب بروز حوادث تلخی شده است که همگی ریشه در عدم مسئولیت انسانی دارد (ر.ک: مطهری، 1372، ج 22: 621؛ جوادی آملی، 1375: 271-270). هر چند متفکران غربی تلاش می‌کنند با تأکید بر کارکرد اجتماعی رفتار افراد، نوعی مسئولیت فارغ از تأله را برای انسان در نظر بگیرند (مطهری، 1372، ج 29: 353)، اما با توجه به اینکه تقبل مسئولیت، متضمن بریدن از منافع شخصی و نادیده گرفتن آن است، قادر نخواهند بود در عین انکار پاداش، جزا و ما به ازای الهی، راه حلی برای القای مسئولیت به صورت عمومی یا اکثری برای انسان در سطح مطلوب فراهم آورند (همان: 353-358). به بیان شهید مطهری، مسئولیتی که فلسفه غرب بر انسان بار می‌کند، مانند عمل فردی است که ابتدا جان انسانی را می‌گیرد و سپس سعی می‌کند با پیکر بدون جان او رابطه برقرار کند. (همو، 1390، ج 1: 392)

461 ◆ ظرفیت ادعیه اهل بیت در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی

مسئولیت انسانی از یک سو مفهومی محوری در علوم انسانی به شمار رفته، ضامنی برای ثبات روابط اجتماعی است و از سوی دیگر، نمی‌توان بدون توجه به تأله و پاداش و جزای الهی، تضمینی برای ایفای آن در نظر گرفت. نمونه‌های ارائه شده در ادعیه، بیانگر لزوم پاسخگویی انسان در برابر خدا و در روز قیامت است که می‌توان از آن به عنوان ضامنی برای مسئولیت انسانی یاد کرد.

مبنای امانتداری انسان در برابر خدا

اصل مسئولیت انسان در برابر خدا که به آن اشاره شد، مبتنی بر اصل امانتداری انسان در برابر خدا و خلیفه الله بودن او در زمین است (صدر، 1403: 136). به بیان استاد مطهری، ارتباط بین امانتداری انسانی و مسئولیت وی به حدی است که می‌توان گفت میان این دو اتحاد وجود دارد. (مطهری، 1372: ج 21: 41)

به مبنای امانتداری انسان در ادعیه متعددی اشاره شده است؛ از جمله: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «للهم اجعل نفسی اول کریمه تنتزعها من کرائمی، و اول ودیعه ترتجعها من ودائع نعمک عندی» (سید رضی، 1412: ج 2: 197). این دعا با بیان اینکه نفس از ودیعه‌هایی است که خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده، وی را به مهم‌ترین امانت و ودیعه‌ای که در دست اوست متوجه می‌سازد. آن حضرت در جای دیگر می‌فرمایند: «و لم تسلمنی للسوء من بلاءک مع ما أولیتنی من العافیة و سوغت من کرائم النحل و ضاعفت لی الفضل مع ما أودعتنی من المحجّة الشریفه و یسرت لی من الدرجه الرفیعه العالیه» (ابن طاووس، 1411: 109). امام در این دعا، راه روشنی را که خدا به انسان نشان داده، به مثابه امانتی معرفی می‌کنند که در اختیار انسان قرار گرفته است. روشن است که این امانت، بزرگ‌ترین و بارزترین نمونه از اماناتی است که در آیاتی نظیر «إن الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلی أهلها» (نساء: 58) امر به ادای آن شده است.

یکی از موضوعات مهم بحث در فلسفه علوم اجتماعی، مسئله آزادی انسان و میزان آن است که به طور مستقیم با بحث امانتداری انسان ارتباط دارد. میزان آزادی به عنوان یکی از صفات انسان، امری وابسته به تنهایی یا عدم تنهایی وجود انسانی است. از آنجا که وجود انسانی بر اساس نگاه دینی دارای محدودیت است، طبعاً آزادی وی نیز مقید و محدود بوده، جواز بیش از حد آن معنایی جز ولنگاری و لابلالی‌گری نخواهد داشت. همچنین از آنجا که خداوند خالق انسان بوده و حد وجود انسانی را معلوم ساخته است، تنها خداست که می‌تواند میزان آزادی بشر را تعیین کند. آنچه در فلسفه غیرمتألهانه علوم انسانی از آن غفلت شده، اعتبار انسان به عنوان مالک آزادی و نه امین آزادی است. این مطلب سبب شده تا علوم انسانی نیز در مواردی، به ابزاری برای ترویج آزادی به معنی منفی آن (نگاه به آزادی به عنوان مالک و نه امانتدار) بدل شود و در مسیر وصول به اغراض شوم ولنگارانه به کار گرفته شود و به این وسیله با غفلت از امانتدار بودن انسان، ولنگاری و لابلالی‌گری ترویج و نظریه‌پردازی شود. برای نمونه می‌توان به قوانین وضع شده در دنیای معاصر اشاره کرد که حتی مهم‌ترین آنها؛ یعنی قانون حقوق بشر، از آسیبهایی ذکر شده در امان نامانده

است (جوادی آملی، 1375: 9). نباید گمان کرد آزادی در ذات خود ارزشی مطلق و مستقل برای بشر است، بلکه این پدیده امانتی است که در اختیار انسان نهاده شده تا مقدمه‌ای برای بروز بهترین انتخاب در رفتار انسانی یا همان اختیار خیر و رسیدن به کمال انسانی باشد. (جعفری، 1374، ج 8: 233)

ادعیه ذکر شده که نفس انسانی و صراط مستقیم را مهم‌ترین امانات الهی نزد انسان می‌دانند، مبنایی از مبانی انسان‌شناختی را آشکار می‌سازند که بر اساس آن لازم است به انسان نه به عنوان موجودی رها، آزاد و بدون هدف، بلکه به عنوان موجودی امانتدار که مهم‌ترین امانت الهی؛ یعنی نفس انسانی در دست اوست، نگرسته شده و بر همین مبنای، توصیف و برنامه‌ریزی برای او صورت گیرد.

مبنای تربیت‌پذیری انسان

مبنای تربیت‌پذیری انسان را می‌توان یک اصل پذیرفته‌شده در ادعیه دانست. مواضع متعددی که خداوند متعال به عنوان «رب» و انسان به عنوان «مربوب» معرفی شده است، دلالت بر امکان تربیت انسان دارد (رک: ابن طاووس، 1411: 236). همچنین مضمون آن دسته از ادعیه اهل بیت (ع) که هدایت، تطهیر و ترکیه را از خداوند طلب می‌کنند (رک: طوسی، 1411: 10؛ مجلسی، 1403، ج 99: 66)، به روشنی بر امکان تحقق این خواسته‌ها که منجر به تربیت الهی انسان می‌شوند دلالت دارند.

تفاوت بنیادین میان انسان‌شناسی اسلامی و غربی در بحث تربیت‌پذیری آن است که در انسان‌شناسی اسلامی، مربی حقیقی و ابتدایی خود خداوند است و انسان تحت تربیت او زیست می‌کند. هر فعل و حادثه‌ای که در زندگی انسان پدیدار می‌شود، مظهري از افعال الهی است که در مواجهه با آن، انسان تربیت و ساخته می‌شود. امام سجاد (ع) در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «إلهی لا تؤدبني بعقوبتك و لا تمکر بی فی حیلتك» (طوسی، 1411: 582). این قسمت از دعا اشاره می‌کند که ضروری است به یکایک افعال خداوند، حتی به عقوبت وی، به مثابه عنصری برای تأدیب و تربیت نگریسته شود و با همین دیدگاه تربیتی است که در پایان این بند نیز ذکر «یا رب» تکرار می‌شود.

از دیگر محورهای مهم اختلاف میان انسان‌شناسی اسلامی و غربی، وجود عنصر راضی شدن به لذت حداکثری و تقلیل وجود انسانی به آن در انسان‌شناسی غربی است. این رضایت، مهم‌ترین مخرب تربیت است؛ زیرا چنانچه غایت انسان رضایت دادن به لذت حداکثری باشد، غایت متعالی و هدف اعلایی وجود نخواهد داشت که تلاش، تکاپو و تربیتی برای رسیدن به آن صورت گیرد (جعفری، 1374، ج 8: 232-233)؛ در حالی که بر اکتفا نکردن به لذت حداکثری و در نظر داشتن غایت متعالی برای وجود انسانی در بسیاری از ادعیه تأکید شده است؛ از جمله در قسمتی از دعای کمیل که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «أن تجعل أوقاتی من اللیل والنهار بذکرک معموره و بخدمتک موصوله حتی تكون أعمالی و أوردی کلها وردًا واحدًا و

463 ◆ ظرفیت ادعیه اهل بیت در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی

حالی فی خدمتک سرمداً». امیرالمؤمنین(ع) نهایت لطف الهی و هدف اعلاّی وجود انسانی را این می‌داند که اعمال و اوّراد انسان تبدیل به ذکر یگانه‌ای شود و انسان در همه حالات و به صورت همیشگی در خدمت خدا قرار گیرد.

مبانی کثرت و اختلاف انسانها و حالات آنان

انسانها فاقد ویژگی‌های یکسان بالفعل‌اند و در صحنه فعلیت، اختلاف فراوانی میان آنها قابل مشاهده است. اختلاف افراد انسانی در آفرینش، امری مسلّم است و به عوامل متعدد و غیر محصورِ بستگی دارد که فرد انسانی با آن در این دنیا مواجه می‌شود(ر.ک. امام خمینی، 1421: 83-80). اما در عین اختلاف موجود در افراد انسانی، ویژگی‌های بالقوه‌ای به عنوان کمال وجود دارند که لازم است در افراد انسانی به فعلیت و ظهور برسند و جریان تربیت، به معنی سوق دادن اختلافات موجود در افراد انسانی به سمت وحدت و کمال مدّ نظر است. بنابر این، می‌توان اختلاف انسانها در مبدء و لزوم سوق دادن این اختلاف به سمت کمال در مقصد را به عنوان اصل اختلاف حالات انسانی مطرح کرد.

یکی از مهم‌ترین اختلافات میان انسان‌شناختی اسلامی و غربی، تعارض میان وحدت و کثرت و نحوه جمع میان آنهاست. در انسان‌شناختی غربی، تکیه بر حالات مختلف انسانی و تفاوت انسانها با یکدیگر است؛ در حالی که انسان‌شناختی اسلامی با اثبات نفس انسانی و تأله وی، تکیه بر نوعی وحدت در همه افراد انسان دارد که می‌توان از آن به فطرت انسانی هم تعبیر کرد. البته در انسان‌شناختی اسلامی نیز باید به اختلافات انسانی توجه کرد و عدم توجه به اختلاف حالات انسان، می‌تواند اشتباهی بزرگ محسوب شود. ادعیه اهل بیت(ع) برای این مسئله راه حلی عملی ارائه داده‌اند. با مراجعه به ادعیه درمی‌یابیم که به اختلاف بین افراد انسانی و حتی بین حالات یک انسان در زمانها و مکانهای متعدد، به خوبی توجه شده و برای تک تک افراد در حالتها مختلف، راه حلی برای رسیدن به کمال در نظر گرفته شده است. اوج این توجه در مناجات معروف به «مناجات خمسه عشر» قابل مشاهده است. مناجات توبه‌کنندگان، شکایت‌کنندگان، بیمناکان، امیدواران، راغبان، شکرگزاران، اطاعت‌کنندگان، اراده‌کنندگان، محبان، متوسلان، فقیران، عارفان، ذاکران، چنگ زندگان و زاهدان(ر.ک. مجلسی، 1403، ج 91: 153-142) همگی بیان‌کننده حالات مختلف نفس انسانی است و هر یک از آن مناجاتها راه حل متفاوتی است تا انسان دارای آن حالت خاص را تربیت کند و به کمال نهایی خود برساند. دعاها با توجه به شرایط و مقامهای مختلف انشاء می‌توانند عاملی مؤثر در جمع میان وحدت و کثرت و ارائه الگویی عملی برای تربیت افراد انسانی باشند. ادعیه اهل بیت(ع) صرفاً درخواست کمالات معنوی از خدا نیستند و دعا تنها مخصوص انسانهای کامل و بیانگر ویژگی‌های آنها نیست، بلکه به تعبیر امیر مؤمنان(ع) که عبادت را به سه نوع تاجرانه، بردگانه و آزادانه تقسیم کرده‌اند(سید

464 ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی 76

رضی، 1412، ج 4: 53)، در دعا هم درخواستهای مادی و دنیوی از خداوند وجود دارد و هم درخواستهای معنوی. افزون بر این، بنده در مناجات با خدا گاهی هیچ درخواستی ندارد و صرفاً او را شایسته مناجات می‌بیند، که این همه نشان از رعایت اختلاف مبدا و سطح و حالات مختلفی است که بنده با خداوند ارتباط برقرار می‌کند. (ر.ک: مصباح یزدی، 1384، ج 2: 128-124)

اختلاف مضامین ادعیه و سیر و سفر بین دنیا و آخرت در دعاها، بسیار فراتر از عرف سایر احادیث است. در مناجاتی‌ترین ادعیه، سخن از دنیا به میان می‌آید و در دنیوی‌ترین درخواستها، بندهای مناجاتی دیده می‌شود. برای مثال، در دعای ابوحمزه که از مناجاتی‌ترین دعاهاست و در آن از خدا خواسته می‌شود که محبت دنیا را به کلی از دل بیرون کند (طوسی، 1411: 591)، در عین حال از خدا خواسته می‌شود تا بنده را از رزق واسع، حلال و طیب خود بهره‌مند سازد (همان: 587). نمونه دیگری از جمع بین دنیا و آخرت، در دعایی با نام «عالیه المضامین» مشاهده می‌شود. در این دعا بلافاصله پس از آنکه از خدا اشک فراوان و جاری در طاعت و قرب به خدا و قلب مهربان نسبت به اولیای خدا درخواست می‌شود، خواسته‌های مادی و دنیوی نیز از خداوند طلب می‌شود، تا جایی که در انتهای دعا، کثرت درخواستهای دنیوی را نشانه‌ای از شح و بخل دعاکننده می‌داند. (ر.ک: ابن طاووس، بی‌تا: 470-469). این نوع جمع میان وحدت و کثرت در دعاهای اهل بیت (ع)، همان تجلی آیات قرآن در جمع بین دنیا و آخرت است.

وجود مبنای کثرت و اختلاف در میان انسانها در روایات، از این باب در مبنای انسان‌شناختی علوم انسانی حائز اهمیت است که انسان ملاً نظر در این علوم نیز انسانی ثابت نیست و دقیقاً به همین سبب است که تفسیرهای یک‌جانبه از وجود انسان نیز اشتباه و حاصل پررنگ کردن یک وجهه یا یک جنبه از جوانب وجود انسان است. استاد مطهری با استدلال به قابلیت نوسان در انسان، به نقد تفسیرهای یک‌جانبه از وجود انسان پرداخته است. (مطهری، 1392: 128)

(و) بحث و نتیجه‌گیری

ادعیه اهل بیت(ع) نه تنها منبعی غنی برای برقراری ارتباط با خداوند، بلکه ظرفیتی مهم برای تبلیغ آموزه‌های اسلامی، بیان معارف اصیل اهل بیت(ع) و تبیین و تفسیر قرآن کریم به شمار می‌روند. همچنین با توجه به اینکه ادعیه، شیوه و مسیر ارتباط انسان با خداوند را نشان می‌دهند، منبعی مهم در معرفی و شناخت مبانی انسان‌شناختی محسوب می‌شوند. برخی مبانی از نفس صدور فعل دعا از انسان که مظهر عبودیت انسانی در برابر خداوند است، استنباط می‌شوند و برخی دیگر، از مضمون و محتوای ادعیه‌ای که از اهل بیت(ع) به ما رسیده، استخراج می‌شوند. در این جستار، با استناد به مضامین و محتوای ادعیه، برخی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی؛ یعنی مبنای مسئولیت، مبنای امانتداری انسان در برابر خدا، مبنای تأله، مبنای تربیت‌پذیری انسان و مبنای کثرت و اختلاف انسانها و حالات آنان معرفی و اثبات شد که محتوای ادعیه می‌تواند نقش مهمی در تبیین این مبانی ایفا کند.



منابع

- قرآن کریم.
- الصحیفه السجاده الکامله. امام سجاد(ع) (1404 ق). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن ابی الدنيا، أبوبکر (1408 ق). الفرج بعد الشده. قاهره: دار الریان.
- ابن طاووس، سید رضی الدین (1390). إقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ابن طاووس، سید رضی الدین (بی تا). مصباح الزائر. قم: آل البیت.
- ابن طاووس، سید رضی الدین (1411 ق). مهج الدعوات. قم: دار الذخائر.
- ابن عساکر، أبوالقاسم (1415 ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دار الفکر.
- اکبرنژاد، محمدتقی (1378). «نقل به معنی در دعا و دوره پس از تدوین». کاوشی نو در فقه، ش 56.
- امام صادق(ع) [منسوب به] (1400 ق). مصباح الشریعه. بیروت: أعلمی.
- امام خمینی، روح الله (1421 ق). الطلب و الإراده. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح الله (1409 الف). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح الله (1409 ب). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایوب، محمود (1391). «قرآن ناطق و قرآن صامت». ترجمه سید محمدهادی گرامی و محمد قندهاری. امامت پژوهی، ش 8.
- پاکتچی، احمد (1392). «وحدت امت با محوریت سنت نبوی در ادعیه رضوی». جستاری در ادعیه رضویه با تأکید بر الصحیفه الرضویه الجامعه. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- تیجان سیلا، احمد (1425 ق). «علاقه المسلمین الأفارقه بأهل البیت عبر الصحیفه السجاده». الأبعاد الإنسانیة و الحضاریة فی الصحیفه السجاده. دمشق: المستشاریه الثقافیة للجمهوریه الإسلامیه.
- جعفری، محمدتقی (1374). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (1388). اسلام و محیط زیست. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1425 ق). «التوحد و الموحد فی الصحیفه السجاده». الأبعاد الإنسانیة و الحضاریة فی الصحیفه السجاده. دمشق: المستشاریه الثقافیة للجمهوریه الإسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله (1392). تفسیر انسان به انسان. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1378). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1380). دین شناسی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1375). فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
- چیتیک، ویلیام (1385). «مقدمه ای بر صحیفه سجادیه». ترجمه وحید صفری. علوم حدیث، ش 41.
- حسن زاده آملی، حسن (1376). رساله نور در ذکر و ذاکر و مذکور. قم: تشیع.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (1391). تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، قم: کتاب فردا.

ظرفیت ادعیه اهل بیت در مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی ❖ 467

- داوری، رضا(1361). علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- دورتیه، ژان فرانسوا(1389). انسان‌شناسی، تگاهی نو به تحول جسمانی، فرهنگی و روان‌شناختی انسان. ترجمه جلال رفیع فر. تهران: خجسته.
- دورکیم، امیل(1391). جامعه‌شناسی و فلسفه. ترجمه فریدون سرمد. تهران: کندوکاو.
- رجبی، محمود(1380). انسان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی(1388). «زبان قرآن عرف عام یا خاص». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش 3.
- رفیعی، علی(1373). شهاب شریعت: درتگی در زندگی حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی. قم: کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی.
- ساداتی‌نژاد، سید مهدی(1392). «بومی‌سازی علوم انسانی و ضرورت بازبینی مبانی انسان‌شناسی». پژوهشهای سیاست اسلامی، ش 1.
- سبط بن جوزی(1418 ق.). تذکره خواص الأمم. قم: منشورات الشریف الرضی.
- سلمانپور، محمدجواد(1384). «تحلیل زبان دعا». اندیشه دینی، ش 15.
- سید رضی، محمد بن حسین(1412 ق.). نهج البلاغه. قم: دار الذخائر.
- صدر، سید محمدباقر(1403 ق.). الإسلام یقود الحیاة. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین(1390). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: الأعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن(1411 ق.). مصباح المتجهد. بیروت: فقه الشیعه.
- فانوس، وجیه(1425 ق.). «الإنسان فی نماذج من أدعیه الصحیفه السجادیه». الأبعاد الإنسانیة و الحضاریة فی الصحیفه السجادیة. دمشق: المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الإسلامیة.
- فرزانه، عبدالحمید(1392). چستی و بایستی انسان از دیدگاه صحیفه سجادیه. شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی.
- کارل، الکسیس(1346). نیایش. ترجمه علی شریعتی. مشهد: شرکت سهامی انتشار.
- کریمی، محمود(1396). «مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم». مطالعات قرآن و حدیث، ش 20.
- کلینی، محمد بن یعقوب(1388). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مبرد، محمد بن یزید(1421 ق.). الفاضل. قاهره: دار الکتب المصریة.
- مجلسی، محمدباقر(1403 ق.). بحار الأنوار. بیروت: دار الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی(1384). ره‌توشه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی[زیر نظر](1390). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. گروه نویسندگان. تهران: مدرسه.
- مصطفوی، حسن(1360). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی(1392). انسان‌شناسی قرآن. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی(1372). مجموعه آثار. تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (1390). یادداشتهای استاد مطهری. تهران: صدرا.
- ممدوحی، حسن (1381). *شهود و شناخت*. قم: سماء.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (1378). *قوانین الأصول*. تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
- نصر، سید حسین (1382). «اسلام برای عرضه به دنیای جدید چه دارد؟». ترجمه ه. امینی و ح. حیدری. *قبسات*، ش 32.
- نصر، سید حسین (1378). *نیاز به علم مقدس*. ترجمه حسن میاننداری. قم: طه.
- **Holly quran**
- **Sahifeh Al-Sajjadiyyeh**
- Akbarnezhad, Muhammad Taqi (1999). “**Paraphrasing in Supplications in the Post-Documentation Era**”. *a New Research into Jurisprudence*, No. 56.
- Ayyub, Mahmoud (2012). “**Speaking Quran and Silent Quran**”. Trans. by S.M.H. Gerami & M. Qandehari. *Imamat Pazhuhi*, No. 8.
- Chittick, William (2006). “**An Introduction to Sahifeh Al-Sajjadiyyeh**”. *Ulum e Hadith*, No. 41.
- Davari, Reza (1982). **Humanities, Islam and Cultural Civilization**. Tehran: Jihad Daneshgahi.
- Dortier, Jean Francois (2010). **Anthropology, A New Look on Physical, Cultural, and Psychological Development of Man**. Trans. by J. Rafiefar. Tehran: Khojasteh.
- Durkheim, Emil (2012). **Sociology and Philosophy**. Trans. by F. Sarmad. Tehran: Kand-o Kav Pub.
- Fanus, Wajih (2004). “**Human Being in Examples of Supplications of al Sahifeh Al-Sajjadiyyeh**”. *A Collection of Essays, Human and Civilizational Aspects in Sahifeh al Sajjadiyyah*. Damascus, Cultural Counsellate of I.R.I.
- Farzaneh, Abdolhamid (2013). **Nature & Qualification of Human Being from the Perspective of Sahifeh Al-Sajjadiyyeh**. Shiraz: Shiraz Islamic Azad University.
- Hasanzadeh Amoli, Hasan (1997). **Risale Noor da Dhikr Va Dhakir Va Madhkoor**. Qom: Tashayyu Pub.
- Ibn Abi al Dunya, Abubakr (1988). **Al-Faraj bad Al-Shiddah**. Cairo, Dar al Rayyan.
- Ibn Asakir, Abulqasim (1994). **Tarikh Madinat Dameshq**. Beirut: Dar al Fikr.
- Ibn Tawus, Sayyid Radi al Din (1990). **Muhaj al-Daawat**. Qom: Dar Al-Dhakhair
- Ibn Tawus, Sayyid Radi al Din (2011). **Iqbal Al-Amal**. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiyyeh.
- Ibn Tawus, Sayyid Radi al Din (N.D). **Misbah al Zayer**. Qom: Al al Bayt Pub.
- Imam Khomeini, Ruhollah (1989). **Interpretation of Surat al Hamd**. Tehran: The Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.

- Imam Khomeini, Ruhollah (1989). **Sahifa e Imam**. Tehran: The Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Imam Khomeini, Ruhollah (2000). **Asking and Willing**. Tehran: The Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Imam Sadiq [Attributed to](1980). **Misbah al Shariah**. Beirut: Al-Alami.
- Imam Sajjad [p.b.u.h], Ali b.al Husayn (1984). **Al-Sahifeh Al-Sajjadiyyeh Al-Kamilah**. Qom: Muassasah Al-Nashr Al-Islami.
- Jafari, Muhammad Taqi (1995). **Translation and Interpretation of Nahj Al-Balaghah**. Tehran: Daftare Nashre Farhange Eslami Pub.
- Javadi Amoli, Abdollah (1996). **Philosophy of Human Rights**. Qom: Esra Pub.
- Javadi Amoli, Abdollah (1999). **Tasnim Commentary**. Qom: Esra Pub.
- Javadi Amoli, Abdollah (2001). **Study of Religion**. Qom: Esra Pub.
- Javadi Amoli, Abdollah (2009). **Islam and Environment**. Qom: Esra Pub.
- Javadi Amoli, Abdollah (2013). **Interpretation of Human Being with Human Being**. Qom: Esra Pub.
- Javadi Amoli, Abdollah (2004). **“Monotheism and Monotheist in Sahifeh Al-Sajjadiyyeh”**. *A Collection of Essays: Human and Civilizational Aspects in Sahifeh al Sajjadiyyeh*. Damascus, Cultural Counsellate of I.R.I
- Karimi, Mahmoud (2017). **“Anthropological Foundations of Islamic Humanities in the Holy Quran”**. *Quran & Hadith Studies*, No. 20.
- Karl, Alexis (1967). **Supplication**. Trans. by Ali Shariati. Mashhad: Enteshar Company.
- Koleyni, Muhammad b Yaqub (2009). **Al Kafi**. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Islamiyyah.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1983). **Bihar al Anwar**. Beirut, Dar al Wafa.
- Mamdoohi, Hasan (2002). **Intuition and Knowledge**. Qom: Sama Pub.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2005). **Sustenance**. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute of Imam Khomeini.
- Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi [Under Supervision] (2011). **Philosophy of Islamic Education**. Group of Authors. Tehran: Madrasah Pub.
- Mirza Qummi, Abul Qasim (1999). **Qawanin Al-Usul**. Tehran: Maktabah Al-Elmiyyeh Al-Eslamiyyeh.
- Mostafavi, Hasan (1981). **Al-Tahqiq fi Kalimat Al-Quran Al-Karim**. Tehran: Company of Translation and Publication of Books.
- Motahhari, Mortada (1993). **Compendium**. Tehran: Sadra.
- Motahhari, Mortada (2011). **Notes of Shahid Mutahhari**. Tehran: Sadra.
- Motahhari, Mortada (2013). **Anthropology in the Quran**. Tehran: Sadra.
- Mubarrad, Muhammad b. Yazid (2000). **Al Fadil**. Cairo: Dar al Kotob Al-Misriyyah.
- Nasr, Seyyed Hosein (1999). **Need for Sacred Knowledge**. Trans. by Hasan Miyandari. Qom: Taha Institute.
- Nasr, Seyyed Hosein (2003). **“What Does Islam have for the New World?”**. Trans. by Amini & Heidari. *Qabasat*, No. 32.

- Pakatchi, Ahmad (2013). **“Unity of Muslim Community with Special Focus on Prophetic Sunnah in Supplications of Imam Rida”**. A Research on Supplications of Imam Rida with Especial Emphasis on Al-Sahifeh Al-Radawiyyeh Al-Jamieh. Tehran: Imam Sadiq University.
- Rafii Ali (1994). **Light of Religion: A Glimpse on the Biography of Ayatollah Marashi Najafi**. Qom: Public Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Rajabi, Mahmoud (2001). **Anthropology**. Qom: Educational and Research Institute of Imam Khomeini.
- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali (2009). **“Language of the Quran: General Usage or Especial Usage”**. *Pazhuheshnameh e Ulum va Maaref e Quran e Karim*, No. 3.
- Sadati Nezhad, Seyyed Mahdi (2013). **“Customization of Humanities and Necessity of Revision of Foundations of Anthropology”**. *Researches on Islamic Politics*, No. 1.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1983). **Islam Guides the Life**. Tehran: Ministry of Islamic Culture & Guidance.
- Salmanpour, Mohammad Javad (2005). **Analysis of Language of Supplications**. *Religious Thought*, No. 15.
- Sayyid Radi, Muhammad b. Husayn (1991). **Nahj Al-Balaghah**. Qom: Dar Al-Dhakhair.
- Sibt b. Jawzi (1997). **Tadhkirat Khawass al Ummah**. Qom: Al Sharif al-Radi Pub.
- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein (2011). **Al-Mizan fi Tafsir Al-Quran**. Beirut: Al-Alami Pub.
- Tijan Sila, Ahmad (2004). **“Relations of African Muslims to Ahl al Bayt through Sahifeh Al-Sajjadiyyeh”**. *A Collection of Essays, Human and Civilizational Aspects in Sahifeh Al-Sajjadiyyeh*. Damascus, Cultural Counsellate of I.R.I.

